آمد و رفت

دختر گلفروش بود، بهار
دختر گلفروش آمد و رفت

چشم بر هم زدم در صحرا
لاله‌ی سرخ پوش آمد و رفت

از جوانی چگونه یاد کنم؟
نغمه‌ای به گوش آمد و رفت

ماه که بود آن ستاره‌ی روشن
که به صد جلوه دوش آمد و رفت

ماه که آن چشمه‌ی بهاری بود
که خروشان به جوش آمد و رفت.

شب سر سنگدم به سنگی خونین
که عجب زشت کوش آمد و رفت

صد ره افتاد و باز هم برخاست
در لگاپو به هوش آمد و رفت

۵۲۹

سوی فردای تابناک بزرگ
سرکش و پرخروش آمد و رفت
نغمه‌ش، نغمه‌ش، هیاهوشه
تا نگوئی خموش آمد و رفت.

× × ×

۱۹۷۱